Cultural History Studies; Research Journal of Iranian Society of History
Vol. 18, No. 69, Autumn 2026, pp 1-28
https://doi.org/10.22034/chs.2026.574687.1160

Aspects of Iranian History in Geoffrey Chaucer's "The Canterbury Tales"

Abbas Emam[1]

Abstract

Before the advent of the translation movement of rendering works from European languages into Persian during the Qajar Iran, very little knowledge of the Achaemenids could be found in Persian historical and/or literary works. On the other hand, in Western historical and religious sources, the Achaemenid kings were quite familiar characters with ample information about them and Iranian ancient history and culture. The present study intends to offer relevant evidence as to the medieval literary masterpiece "The Canterbury Tales" by the English poet Geoffrey Chaucer, to illustrate how in the Western world, unlike Iran, ancient Iranian monarchs as well as scholars from the Islamic period of Iran, were known to "The Father of the English Poetry". Two research questions are formulated on the ways and the reasons why Chaucer had gained relevant knowledge to elaborate on in his masterpiece. Then, relevant data gleaned from "The Canterbury Tales" are provided to highlight the poet's command of the topics and themes. The results and findings suggest that Chaucer made use of his deep and comprehensive knowledge to employ

1. Assistant Professor, English Language and Literature Department, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. a.amam@scu.ac.ir

Received: February 10, 2026 - Accepted: July 31, 2026

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

parables and allegories within the framework of didactic literature to address human virtues vs. vices for the improvement of ethical norms in society.

Keywords: The Canterbury Tales; Chaucer; Ancient Iran; The Achaemenid Dynasty; The Western World; Translation; Cultural History.

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامهٔ انجمن ایرانی تاریخ
فصلنامهٔ علمی(مقالهٔ پژوهشی)، سال هجدهم، شمارهٔ شصت‌ونهم، پاییز ۱۴۰۵، صص ۲۸-۱

جنبه‌هایی از تاریخ ایران در منظومهٔ «حکایت‌های کنتربری» جفری چاسر

عباس امام[۱]

چکیده

تا پیش‌از ترجمهٔ آثار غربی به فارسی، در منابع تاریخی و ادبی ایران دانش فوق‌العاده اندکی از هخامنشیان وجود داشت؛ این، در حالی است که در منابع تاریخی و مذهبی کهن غربی، از پادشاهان هخامنشی نام برده شده است و اطلاعات بسیار زیادی در مورد آن‌ها و ایران باستان وجود دارد. این نوشتار، با ارائهٔ شواهدی از منظومهٔ انگلیسی قرون وسطایی «حکایت‌های کنتربری» اثر شاعر پرآوازهٔ انگلیسی جفری چاسر نشان خواهد داد که برخلاف ایران، در جهان غرب تا چه حد زمامداران ایران باستان، و نیز برخی شخصیت‌های ایرانی دوران اسلامی، نزد پدر شعر انگلیسی شناخته شده بوده‌اند. درادامه، با ارائهٔ دو پرسش پژوهشی مرتبط با چندوچون مجاری کسب اطلاعات شاعر و نیز علل بهره‌گیری چاسر از این اطلاعات در منظومهٔ نامدار خود خواهیم پرداخت؛ سپس، با ارائهٔ شواهد ضروری از متن منظومه میزان تسلط شاعر بر موضوعات مورد نظر تشریح خواهد شد. نتایج و یافته‌های پژوهش نشان‌می‌دهد که چاسر با بهره‌گیری از دانش ژرف و گستردهٔ تاریخی- مذهبی خویش کوشید تا در چارچوب ادبیات آموزشی و در قالب ارائهٔ نمونه‌های بسیار زیادی از تمثیل‌های اخلاقی/مذهبی هم رذایل اخلاقی و هم فضایل

---

۱. استادیار آموزش زبان انگلیسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران.
a.amam@scu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱٤۰٤/۱۱/۲۱- تاریخ تأیید: ۱٤۰۵/۰۵/۱۹

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

اخلاقی انسان‌ها را با هدف پندآموزی به مخاطب به نمایش بگذارد؛ از جمله نمایش رذایل و فضایل بزرگان تاریخ ایران.

واژه‌های کلیدی: حکایت‌های کنتربری، چاسر، ایران باستان، هخامنشیان، جهان غرب، ترجمه، تاریخ فرهنگی.

۱. مقدمه

تا پیش‌از انتشار ترجمهٔ فارسی آثار گردشگران و ایران‌شناسان غربی از حدود دوران مشروطیت به این سو در ایران، ایرانیان از تاریخ، تمدن و فرهنگ باستانی خود آگاهی فوق‌العاده اندکی داشتند(ایمان‌پور، ۱۳۸۹؛ میراحمدی، ۱۳۹۰؛ سحاب، ۲۵۳٦؛ طرفداری، ۱۳۹۸؛ موسوی، ۱۳۸۱ و ۱۳۹٦؛ عبدی، ۱۳۸۵؛ Amiri & Farahzad, 2022). آگاهی اندک ایرانیان از پیشینهٔ باستانی خویش، شامل تاریخ دودمان‌های باستانی ایران (ایلامیان، هخامنشیان و اشکانیان)، زبان‌های کهن نیاکانی، ناآگاهی از ادیان باستانی سرزمین خود و حتی آثار باستانی برجامانده از آن دوران می‌شد(امام، ۱۳۹٦: مقدمه؛ طرفداری، ۱۳۹۸: ۱۵–٤۳). به نوشتهٔ پیشروترین ایرانی دست‌اندرکار پژوهش و انتشار آثار دربارهٔ ایران باستان در سال ۱۳۰۷ شمسی «تا حال، ما برای تاریخ مملکت خویش کاری نکرده‌ایم. ازآنچه درباب تاریخ ایران قدیم گفته شد، روشن است که این قسمت از تاریخ ایران بواسطهٔ نوشته‌های عهد قدیم و زحمات ایران‌شناسان و خاورشناسان اروپایی ساخته و پرداخته شده است»(پیرنیا، ۱۳٦۲، ۱٦۳/۲)؛ نیز، به باور رجبی «هزاره‌های گمشده، هزاره‌هایی را می‌نامیم که در تاریخ سیاسی و فرهنگی سرزمین ما وجودداشته‌اند، اما به‌سبب آگاهی بسیار اندک ما می‌توان آن‌ها را گم‌شده انگاشت» (۱۳۹۷: ۹)؛ همچنین، به‌گواه آثار پژوهشگران ایرانی، ازجمله جعفری دهقی (۱۳۹۱ و ۱۳۹۳)، ثاقب‌فر در یادداشت مترجم کتاب تاریخ هخامنشیان (هلن سانسیسی وردنبورخ و دیگران، ۱۳۸۸) و بسیاری دیگر، شناخت ایرانیان را از جنبه‌های گوناگون تاریخ، تمدن و فرهنگ ادوار باستانی هخامنشی و اشکانی نیاکان خود، درگرو مطالعهٔ مقالات، کتاب‌ها و پژوهش‌های کتابخانه‌ای و یا میدانی ایران‌شناسان غربی می‌دانند.

به بیان دقیق‌تر؛ برای مثال در دانشنامهٔ بسیار معتبر *ایرانیکا* تمام توضیحات مستند و مفصل علمی-پژوهشی مرتبط با کندوکاو علمی در ابعاد گوناگون دودمان هخامنشیان با عنوان "Achaemenid Dynasty" به دو کارشناس برجستهٔ غربی اسمیت[1] و بویس[2] استناد شده است (Yarshater, 1998: 414-429)؛ همچنین، درحالی‌که از ایران باستان عصر زمامداری ۲۲۰ سالهٔ هخامنشی کمابیش هیچ منبع مکتوبی در هیچ زمینه‌ای در دست نیست، از مورخان یونانی مانند هرودوت، کتزیاس، گزنفون، پلوتارک، توسیدید، آریان و دیگران (و نیز تاریخ‌نگاران رومی) نوشته‌هایی بس مفصل دربارهٔ ایرانیان در دسترس است؛ حتی در مواردی، هنرمندان یونانی مانند ایسخیلوس (نمایشنامه‌نویس برجستهٔ یونانی هم‌عصر هخامنشیان) نمایشنامه‌ای با عنوان «ایرانیان»[3] نوشته و اجرا کرده است که نسخهٔ کامل آن امروزه موجود است؛ نمایشنامه‌ای که نه‌تنها به فارسی بلکه به چندین زبان دیگر نیز برگردان شده است. این نکته، دربارهٔ وابستگی منابع تاریخ‌نگاری ایران به آثار غربی یونانی، رومی، ارمنی و غیره در دوران زمامداری حدود ٤٧١ ساله اشکانیان نیز صدق می‌کند. باز هم برای عینی‌ترکردن نکتهٔ مورد نظر باید گفت تا حدود ١٤٠ سال پیش که آثار تاریخ‌نگاران غربی ایران باستان اندک اندک به فارسی ترجمه شدند، در اصل ایرانیان حتی با نام‌های زمامداران باستانی خود مانند داریوش (اول، دوم و سوم)، کمبوجیه (اول و دوم) و کوروش(اول، دوم، و سوم) و خشایارشا چندان آشنایی نداشتند؛ همچنین، به نوشتهٔ حمید احمدی یکی از پرکارترین پژوهشگران ایرانی حوزهٔ پژوهشی هویت ایرانی در مقدمهٔ مترجم کتاب هویت ایرانی: «... گراردو نیولی[4]- تنها کسی است که برجسته‌ترین اثر ایران‌شناسی سیاسی را دربارهٔ ریشه‌یابی نام ایران و به‌تبع آن هویت ایرانی در ایران باستان عرضه کرده است»(اشرف، ۱۳۹۵: مقدمهٔ مترجم ۱۷).

به همین دلیل، یکی از صاحب‌نظران دربارهٔ ابعاد وابستگی ایرانیان به منابع غربی چنین اظهارنظر کرده است: «در میان اقوام و ملل غیرغربی، شاید هیچ قومی برای نگاشتن تاریخ تفصیلی پیشینیان باستانی خویش به اندازهٔ ایرانیان به منابع یونانیان باستان

1. R. Schmitt
2. Mary Boyce
3. The Persians
4. Gerhardo Gnoli

وابسته نبوده باشند»(Lenfant, 2007: 199). لنفانت درادامه، رویکرد خود را توضیح می‌دهد: «توجه و علاقهٔ جدی یونانیان باستان به جنبه‌های گوناگون تاریخ ایرانیان هخامنشی هم‌عصر خویش، منجر به پیدایش سبکوارهٔ ویژه‌ای در زمینهٔ تاریخ‌نگاری ایران باستان گردید که در نوشته‌های قرن‌های پنجم و چهارم پیش‌ازمیلاد از آن سبکواره‌ای با عنوان Persica (ایرانیّات) یاد می‌شد»(Amiri & Farahzad, 2022: 112)؛ ازاین‌رو، می‌توان ادعاکرد بیشینهٔ آگاهی ایرانیان امروز از گذشتهٔ باستانی پیشینیان خویش، درگرو ترجمهٔ فارسی منابع ذیربط غربی‌نگاشت بوده و هست. به نوشتهٔ طرفداری: «درحقیقت، اروپاییان نخستین گروهی هستند که باب مطالعات تاریخی و باستان‌شناسی در ایران را با گستره‌ای از انگیزه‌های علمی، دینی و سیاسی می‌گشایند و به‌تدریج زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری مطالعات و کاوش‌های باستان‌شناسی علمی در ایران زمین را پی‌ریزی می‌کنند»(۱۳۹۸: ۲۵).

جعفری دهقی و رضایی باغ بیدی نیز دیدگاهی مشابه دارند و بر این باورند که: «اشاره به این نکته ضروری است که به‌رغم تحولات عظیم و گسترده در زمینهٔ مطالعات تاریخ ایران باستان در داخل و خارج از کشور از سوی مورخان و اندیشمندان ایرانی و دانشمندان خارج از کشور، در سال‌های اخیر در سرزمین ما مطالعات علمی قابل مقایسه‌ای با آثار خارجی تدوین نیافته است»(۱۳۹٦: ٦١). البته، این همه به این معنا نیست که پژوهشگران غربی و نیز پژوهشگران ایرانی هیچ‌گونه نقدی به آن همه منابع دست اول و یا دست دوم نوشتهٔ مورخان باستانی غربی و یا ایرانشناسان غربی یکی دو قرن گذشته نداشته و ندارند.

در این نوشتار به معرفی و بحث و بررسی یکی از آثار بسیار مهم ادبی تاریخ زبان و ادبیات انگلیسی پرداخته می‌شود که در آن، برخلاف تاریخ مکتوب زبان و ادبیات فارسی، نام‌ها و برخی عملکردهای شاهان پرآوازهٔ باستانی ایران و نیز برخی شخصیت‌های نامدار علمی- فرهنگی ایران دوران اسلامی ذکر شده‌اند؛ منظومهٔ انگلیسی«حکایت‌های کنتربری»[1] به‌قلم جفری چاسر.[2] این نکته را نیز یادآور می‌شود که این موضوع خاص تاکنون در

1. The Canterbury Tales
2. Geoffrey Chaucer

پژوهش‌های تاریخی و یا ادبی انگلیسی و یا فارسی/ایرانی در جایی مطرح نشده است.

۲. پیشینهٔ پژوهش و چارچوب نظری

اگرچه موضوع بررسی بازتاب جنبه‌هایی از تاریخ ایران در اثر ادبی منظوم انگلیسی «حکایت‌های کنتربری» تاکنون در منابع پژوهشی ذیربط بررسی نشده است، اما سرشت این پژوهش به‌گونه‌ای است که در چارچوب نظری مطالعات «تاریخ فرهنگی» (Arcangeli, 2012; Burke, 2012 & 2024)، «تاریخ فرهنگی جدید» (حاتمی، ۱۴۰۲؛ Hunt, 1989) و مطالعات بین رشته‌ای (ازیک‌سو تاریخ و از سوی دیگر ادبیات) قرار می‌گیرد؛ از سوی دیگر، چون مضمون این پژوهش کندوکاو در چگونگی برداشت و ذهنیت یک شاعر غربی قرون وسطایی از تاریخ و فرهنگ ایران و شرق اسلامی است، مفاهیم برگرفته از مبحث «شناخت دیگری» در غرب و شرق نیز به‌کار ما خواهد آمد(نساج، ۱۳۹۱: ۱۰۷–۱۱۷؛ Amiri & Farahzad, 2022: 110-117; Lenfant, 2007: 203-206; Rodinson, 1974: 11)

۳. پرسش‌ها و شیوهٔ پژوهش

پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از:

۱. چاسر در قرون وسطی، اطلاعات خود را دربارهٔ تاریخ و فرهنگ ایران باستان و دوران اسلامی از کدام مجاری دریافت کرده است؟

۲. چاسر از اشاره به شخصیت‌های نامدار تاریخی–فرهنگی ایران باستان و ایران دوران اسلامی چه هدفی داشت؟

برای یافتن پاسخ متقاعدکنندهٔ پرسش‌های پژوهش، پس‌از ارائهٔ توضیحاتی دربارهٔ جایگاه ویژهٔ حکایت‌های کنتربری و شخص جفری چاسر در تاریخ ربان و ادبیات انگلیسی، با بهره‌گیری از رویکرد کیفی–توصیفی–تحلیلی به متن کامل ترجمهٔ فارسی «حکایت‌های کنتربری» از مهدی‌پور (چاسر، ۱۴۰۰) مراجعه و داده‌های شعری مورد نظر پژوهش استخراج و در دو بخش جداگانه «ذکر زمامداران ایران هخامنشی» و «ذکر نام بزرگانی از

ایران دوران اسلامی» دسته بندی خواهند شد. ناگفته نماند نگاه پژوهشگر به دادههای استخراجشدهٔ پژوهش، نگاهی انتقادی و علمی خواهد بود.

٤. اهمیت جایگاه «حکایتهای کنتربری» در تاریخ زبان و ادبیات انگلیسی

در تاریخ زبان و ادبیات انگلیسی، جفری چاسر (١٣٤٣-١٤٠٠م) با عنوان «پدر شعر انگلیسی» نامبردار است (Rudd, 2001: Introduction; Boitani et. al., 1988: Preface; Greenblatt et. al., 2012: 456). این جایگاه چاسر، درست همانند جایگاهی است که فارسیزبانان برای رودکی در تاریخ شعر فارسی قائلاند؛ همچنین، دوران زندگی چاسر همزمان با حافظ شیرازی بوده است. یک سخنشناس بریتانیایی در عظمت جایگاه چاسر مینویسد: «از آنجا که چاسر پدر شعر انگلیسی است، بههمین دلیل من همان جایگاه پرارجی را برای وی قائلم که یونانیان برای هومر قائل بودند و رومیان برای ویرژیل»(Windeatt, 1990: 17). یک منتقد ادبی دیگر، چاسر را هم «پدر شعر انگلیسی»[1] و هم «هومر زبان انگلیسی»[2] نامیده است(Miskimin, 1975:2). به نوشتهٔ پژوهشگری دیگر «از زمان درگذشت چاسر در سال ١٤٠٠م تاکنون، شش قرن است که نام چاسر بهعنوان یک نابغهٔ برتر ادبیات انگلیسی بهگونهای بس بارز همچنان بر سر زبانها و قلمها باقی مانده است؛ همو که شاعر پرآوازهٔ انگلیسی جان درایدن، در سال ١٧٠٠ وی را پدر شعر انگلیسی نامیده بود»(Rudd, 2012: 1). پژوهشگر صاحبنظر دیگری نیز بر این باور است که: «اسم و آوازهٔ چاسر در عصر خود و حتی تا اندکی پساز مرگ وی، بهحدی بود که بعدها همروزگاران شکسپیر برای شکسپیر چنان اسم و آوازهای قائل نبودند»(Whittock, 1968: 1). در کتابی با عنوان «تأثیر چاسر بر ادبیات انگلیسی»[3] ضمن بررسی تأثیر سحر کلام و قلم چاسر بر هفت دسته از ادبای انگلیسی و آلمانی آمده است: «همچنانکه چاسر در روزگار خویش آنچنان بختیار بود که از تحسین و تأیید کامل جامعه در زمینهٔ توانمندیهای شگفتانگیز ادبی-شعری خود برخوردار گردید، گزاف نیست که بگوییم امروزه روز نیز تحسین و تأیید هنرهای چاسر، چه در زبان و ادب انگلیسی و چه در زبان و

1. the Father of English Poetr
2. English Homer
3. Chaucer's Influence on English Literature

ادب آلمانی، کمتر از زمان خود وی نیست»(Tobler, 1905: Preface, p. V.). جایگاه ویژهٔ چاسر در تاریخ زبان و ادب انگلیسی از این واقعیت ریشه می‌گیرد که وی افزون‌بر اینکه هم صاحب آثار ادبی پرمخاطب منثور بود و هم منظوم، درعین‌حال نخستین شاعر انگلیسی بود که شعر خود را به‌زبان انگلیسی سرود نه به‌زبان فرانسه یا لاتین که رسم زمانه و مایهٔ فخر و مباهات شاعران درباری و غیردرباری تا آن عصر بود؛ همچنین، در عظمت تداوم امروزین بازتاب پایدار میراث ادبی–شعری چاسر همین بس که بدانیم تاکنون صدها کتاب و هزاران مقاله دربارهٔ اهمیت زوایا و جنبه‌های مختلف آثار وی در سرتاسر جهان نگاشته شده است؛ همچنین چاسر که در دوران سده‌های میانه زندگی می‌کرد، درعین‌حال از کنشگران جنبش اروپایی نوزایی فرهنگی (رنسانس) شناخته می‌شود.

«حکایت‌های کنتربری» که در قالب قصیده و به‌شکل یک سفرنامهٔ منظوم طولانی تدوین شده است، روایتگر سفر زیارتی تعدادی زائر زن و مرد، از پیر و جوان و از اقشار مختلف اجتماعی است. این زوار که ۳۰ نفر (۲۹ مسافر و شخص راوی/شاعر) بودند از لندن راهی زیارت مقبرهٔ یکی از قدیسان مسیحی به‌نام تامس آ. بکت قدیس[1] در کلیسای جامع کنتربری در منطقه‌ای دوردست به‌نام کنتربری شدند و با توجه به پیش‌بینی دوری راه و خستگی و ملال مسافرتی چنین طولانی، زوار با هم قرار می‌گذارند تا در مسیر رفت‌وبرگشت برای یکدیگر حکایت و قصه روایت کنند.

سبک قصه‌گویی زنجیره‌ای چاسر را بیشتر صاحب‌نظران تحت تأثیر قصه‌های زنجیره‌ای قرون وسطایی مانند دکامرون اثر بوکاچیو دانسته‌اند(Greenblatt, 2012: 241) و برخی دیگر این سبک را در اصل متأثر از سبک داستان‌های شرقی/اسلامی هزار و یک شب شهرزاد قصه‌گو می‌دانند(چاسر، ۱٤۰۰: مقدمهٔ مترجم، ۱۲).

«حکایت‌های کنتربری» مجموعه‌ای است شامل یک دیباچهٔ کلی و ۲٤ حکایت منظوم متنوع. حکایت‌های روایت‌شده توسط زوار این کاروان، بس متنوع‌اند: افسانه‌های عشقی، افسانه‌های کلاسیک، افسانه‌های عامیانه، افسانه‌های قدیسان، تراژدی‌های قرون وسطایی، قصه‌های موعظه‌ای مذهبی، حکایت‌های عبرت آموز، حکایت‌ها و افسانه‌های حیوان –محور و حتی حکایت‌های رکیک و مستهجن هدفمند. گویی هدف اصلی

1. Saint Thomas A. Becket

چاسر از حکایت‌ها آن بود تا انسان‌های عصر خود را دقیقاً آن‌گونه که بوده‌اند به تصویر بکشد. شاید برجسته‌ترین ویژگی قصه‌های این منظومه، لحن طنز عمیق و تلخ راوی است که با توصیفاتی واقع‌گرایانه و اثرگذار هم انسان‌دوستی خود را به نمایش می‌گذارد و هم از ابلهان، مزوران و ریاکاران و طفیلی‌های جامعه انتقاد می‌کند(Pearsall,1986: 125-142; Rudd, 2001: 165-169)؛ هرچند در برخورد با صداقت، تلاش‌گری، نیک‌نهادی و انسانیت، مهربان است و دلسوز. از سوی دیگر، با توجه به نقش پررنگ زنان در حکایت‌های کنتربری (چه در مقام راوی و چه در مقام شخصیت‌های داستانی منظومه)، منتقدین فمینیست موافق و مخالف چاسر در زمینهٔ جنسیت این موضوع را دست‌مایهٔ پژوهش‌های خود قرار داده‌اند(Rudd, 2001: 16-58; Martin, 1990: 121-146; Diamond et. al. Diamond, 1988: 22-75)؛ همچنین، نقش دین، ارزش‌های دینی و مقامات کلیسایی نیز به‌دلیل حضور چشمگیر آن‌ها در این شاهکار مورد توجه دیگر صاحب‌نظران قرار گرفته است(Owen, 1977: 25-63; Olson, 1986-1987: 246-256; Muscatine, 1990: 249-262).

با این همه، درمیان صدها نکته‌ای که تاکنون در «حکایت‌های کنتربری» چاسر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند، تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، موضوع بازتاب جلوه‌های تاریخ باستانی و اسلامی ایران در این شاهکار زبان و ادب انگلیسی، مورد توجه صاحب‌نظران قرار نگرفته است.

۵. داده‌ها و تحلیل داده‌ها

داده‌های این پژوهش که مصاریع و ابیات مرتبط از حکایت‌های کنتربری است، از ترجمهٔ این اثر به فارسی از مهدی‌پور (۱٤۰۰) استخراج شده‌اند. ترجمهٔ فارسی «حکایت‌های کنتربری» اثری است عظیم؛ چه به‌لحاظ کمی و چه کیفی؛ با حدود هفده‌هزار مصرع، ۹۵۵ صفحه حجم دارد (به‌صورت خالص و منهای تعلیقات، به‌طوردقیق ۷٤۲ صفحه)؛ شامل فهرست، مقدمهٔ مترجم، ده دفتر حاوی مجموعهٔ ۲٤ حکایت، استغفارنامهٔ چاسر، تعلیقات ارزشمند ریز و درشت مترجم در ۲۱۰ صفحه و منابع. بی‌تردید می‌توان ادعا کرد که ترجمهٔ

فارسی منظوم «حکایت‌های کنتربری» به‌قلم مهدی‌پور، تـاکنون پرحجم‌تـرین کتـاب ترجمـهٔ شعر انگلیسی به فارسی است و از این نظر همتایی ندارد؛ همچنین، تعلیقـات مترجم‌نگاشـت مفصل ۲۱۰ صفحه‌ای این ترجمه نیز به‌نظر می‌رسد از نظر حجـم در زبـان فارسـی بی‌نظیـر باشد؛ تعلیقاتی بسیار ارزنـده و آموزنـده در توضـیح واژه‌هـا، اسـم‌های خـاص، توضـیحات موردی، تلمیحات، اشارات، اقتباسات، تضامین و غیـره. بـا توجـه بـه مـوزون و مقفّی‌بـودن منظومه‌ای به این گستردگی، پیداست که ترجمهٔ همسـان آن بـه فارسـی، متـرجم را بـا چـه چالش‌های بزرگی روبه‌رو کرده است؛ چالش‌هایی که بـه‌نظر می‌رسـد مهـدی‌پور بـا صـرف وقت و ذوق‌ورزی شعری خویش بـه‌خوبی از عهـدهٔ آن برآمـده اسـت؛ البتـه، از آنجـا کـه ارزیابی و نقد و بررسی این ترجمهٔ گران‌سنگ نیازمند پژوهشی جداگانه اسـت؛ درنتیجـه در این مقام به‌همین اشارهٔ مختصر بسنده می‌شود.

٦.ذکر زمامداران ایران هخامنشی

در این بخش، به‌ذکر نام و عملکرد چهارتن از زمامداران هخامنشی از زبان جفری چاسـر در منظومـهٔ «حکایت‌هـای کنتربـری» پرداختـه می‌شـود: کـورش، داریـوش، کمبوجیـه، و اخشورش(خشایارشا).

١.٦.کورش

نام کورش (هخامنشی) در منظومهٔ «حکایت‌های کنتربری» در دفتر سوم، حکایـت هشـتم بـا عنوان «حکایت محتسب» آمده است(چاسر، ١٤٠٠: ٢٥٥–٣٤٦). به‌صورت دقیـق‌تر، می‌تـوان گفت نام و ماجرای در ارتباط با کورش، در صفحهٔ ٣٣٧ (مصرع‌های ٢٠٨٥ تا ٢٠٩٤) آن‌هـم از زبان شخصی محتسب یا احضارگر[1] ذکر شده اسـت. محتسـب کـه خـود مـردی عیـاش، شرابخوار و فرصت‌طلب است، در «حکایـت کـورش و در مـذمت خشـم و در اعـراض از خشمناکان»، چنین می‌سراید:

نیز از کورش بگیر عبرت که چون شد خشمگین
شعبه‌ای از دجله را خشکاند او از خشم و کین

1. Summoner

غرق شد زیرا شماری چند از اسبان او
در نبرد بابل، آن وادی چو گشت از آن او
آن‌چنان سرچشمه‌های رود را بنمود کور
که زنان آسان توانستند کرد از آن عبور
گوش ده بر آن که تعلیمات او بر ما نکوست
هان مبادا برگزینی خشمناکان بهر دوست
نیز، با آنان مشو هیهات هرگز هم‌کلام
چون سرانجامش پشیمانی‌ست آری، و السلام

به نوشتهٔ مترجم در تعلیقات، این حکایت (چه غرق‌شدن اسب شخص کورش به‌روایت اصل انگلیسی شعر و چه غرق‌شدن چند اسب از اسب‌های سپاه کورش به‌روایت ترجمهٔ مترجم) سندیت تاریخی ندارد؛ درواقع؛ چاسر این حکایت را بر اساس مضمون آیات ٢٤ و ٢٥ از باب ٢٢ کتاب امثال عهدعتیق، در نکوهش تندخویی و همنشینی با تندخویان ذکر کرده است که متن آیه چنین است: با مرد تندخو، معاشرت نکن و با شخص کج‌خلق همراه مباش، مباد راه‌های او را آموخته شوی و جان خود را در دام گرفتار سازی»(چاسر، ١٤٠٠: تعلیقهٔ ٢٠٨٥، ٨٦٧).

٢.٦.داریوش

نام داریوش (هخامنشی) در منظومهٔ «حکایت‌های کنتربری» نیز در دفتر سوم، حکایت ششم با عنوان «حکایت بانوی اهل باث» ذکر شده است(چاسر، همان، ٣٥٥). به‌صورت دقیق‌تر، می‌توان گفت نام و ماجرای منتسب به داریوش (هخامنشی) در صفحهٔ ٢٧٥ (مصرع‌های ٤٨٦–٥٠٨) از زبان بانوی اهل باث که زنی بیوه از طبقهٔ اشراف است که علاوه‌بر ارتباط با مردان دیگر در دوران جوانی، پنج شوهر عقدی نیز داشت، آمده است. بانوی بیوهٔ اهل باث، زنی است سرزنده، شاداب، شیک‌پوش، ثروتمند و دارای اعتماد به‌نفس بالا که به زیارت‌رفتن و شکار شوهر نیز علاقهٔ فراوانی دارد و درعین‌حال چندین مرتبه نیز در دوران قرون وسطی از انگلیس به زیارت اورشلیم (بیت‌المقدس) رفته است. چاسر، از زبان زنی با چنین شخصیتی، در ضمن روایت «در شگردهای بانو در آزار شوی چهارم و مرگ او» می‌سراید:

شوهرم را نیست گرچه باشکوه آرامگاه
مثل آن آرامگاه داریوش پادشاه
باشکوه و باظرافت ساخت آن را آپله
بود تدفین گران اسراف و ولخرجی، بله
نور بر قبرش ببارد، باد روحش پرسرور
حال، دیگر هست در تابوت خود در قعر گور

در این مورد نیز، تعلیقات مترجم با دقت، نکته‌سنجی و ریزبینی خاص به خواننده کمک می‌کند تا دریابد روایت چاسر از نقش‌آفرینی فردی یونانی به‌نام «آپله» در تزئین آرامگاه داریوش سندیت تاریخی ندارد؛ به نوشتهٔ مهدی‌پور مترجم «آپله یا آپلس[1] نقاش یونانی قرن چهارم پیش‌از میلاد طبق افسانه‌های قرون وسطی وی تزئین‌کنندهٔ مقبرهٔ داریوش شاه ایران بوده است»؛ در واقع، بانوی اهل باث در این مورد خواسته تا با نام‌بردن از عظمت نام داریوش و آرامگاه با شکوه وی و بی‌بهره‌بودن مزار همسر چهارم نگون‌بخت خویش از چنان آرامگاهی، به فناپذیری زندگی این جهانی نیز اشاره کند(چاسر، همان: تعلیقهٔ ۵۰۵، ۸۵۰).

۳.٦.کمبوجیه

نام کمبوجیه (هخامنشی) در منظومهٔ «حکایت‌های کنتربری» در دفتر سوم، حکایت هشتم با عنوان «حکایت محتسب» صورت گرفته است(چاسر، همان: ۲۵۵–۳٤٦). نام و ماجرای منتسب به کمبوجیه، در صفحهٔ ۳۳۵ (مصرع‌های ۲۰٤۹ تا ۲۰۸٤) آن‌هم از زبان شخص محتسب یا احضارگر ذکر شده است، محتسب که خود مردی است عیاش، شرابخوار و فرصت‌طلب، در «حکایت کمبوجیه و در توصیهٔ ندیمش در باب امساک از مسکرات و پاسخ کمبوجیه به اندرز شریف او»، چنین روایت می‌کند:

بود کمبوجیهٔ اهل غضب یک میگسار
نیز بس مشتاق کردار سخیف و زشت و خوار
از قضا، روزی یکی از آن بزرگان ندیم
کاو به فضل و حسن خلقش بود نامی از قدیم

1. Appelles

گفت در خلوت به شاه آن مرد خوب: «ای پادشاه،
گر بزرگی گشت فاسد، می‌شود آخر تباه
مست‌بودن هست بر آدمی امری سخیف
خاصه گر گردد به آن نامی یکی مرد شریف
بر بزرگان هست ناظر چشم و گوش مردمان
هر زمان بر او رقیب‌اند آشکارا و نهان
کن خدا را، دوری و امساک در شرب شراب
چیست حاصل؟ اولش شر است و آخر نیز آب
عقل را زایل کند می، جان و تن را نیز سست»
شاه پاسخ داد: «رأی من، خلاف رأی توست
حال خواهی کرد خود این گفته‌ام را تجربه
بر بشر شری ندارد مسکرات و اشربه
کاو می مردافکن غالب به تن یا رأی من؟
ضعف بر چشمانم آرد یا که دست و پای من؟»
این بگفت و می بنوشید از سر لج‌بازی‌اش
ده برابر بیشتر زآن می که کردی راضی‌اش .....

در این مورد نیز، تعلیقات مترجم با دقت و نکته‌سنجی به خواننده کمک می‌کند تا کمبوجیهٔ مذکور در روایت محتسب/چاسر را بشناسد. به نوشته مترجم: «کمبوجیه؛ یا کامبیز، شاه ایران و جانشین کورش که از سال ۵۲۹ تا ۵۲۲ پ.م سلطنت کرد. گفته می‌شود که او تندخو و بی رحم بوده است»(چاسر، همان: تعلیقهٔ ۲۰۲۹، ۸٦٦)؛ به هر روی، پُر پیداست که در این فراز از شعر، چاسر قصد داشته است هم مضرات شراب‌نوشی را به مخاطب انتقال دهد و هم مضرات تندخویی و بی‌رحمی زمامداری نظامی‌مسلک و می‌خواره همچون کمبوجیه را.

٤.٦.اخشورش/خشایارشا

نام اخشورش (خشایارشا) نیز در دفتر چهارم، حکایت دهم با عنوان «حکایت سوداگر» ذکر

شده است(چاسر، همان: ٤٠٧–٤٥٤). نام و ماجرای منتسب بـه اخشـورش (خشایارشـا)، در صفحهٔ ٤١٣ (مصرع‌های ١٣٧٩–١٣٨٥) آمده است. سوداگر تاجرپیشـه کـه مـردی زرنـگ و پول‌پرست است، در جایی از حکایت‌گویی خود با عنوان «درکرامات و درایات بعضی زنـان کارساز و شوهرنواز در تاریخ» با اشاره به‌نام ملکه استر، همسر یهودی اخشورش/خشایارشـا، می‌کوشد تا حرف‌شنوی اخشورش/خشایارشـا از همسـرش در امـور مهـم را بـرای عمـوم مردان متأهل عملی درست و درس‌آموز قلمداد کند(چاسر، همان: ٤١٢ و٤١٣):

در خردمندی و دوراندیشی استر نگر
امتش را کرد دور از دردسر، دور از خطر
کرد کاری تا نه‌تنها مردخا یابد بقا
بلکه اخشورش دهد آن خویش او را ارتقا
سنکا فرموده این را، پس به گوش جان پذیر
نیست چیزی بهتر از یک همسر فرمان‌پذیر
گفته کاتون: از زنت فرمان ببر گر شوهری
از زنت فرمان و دستور، از تو طاعت، پیروی

در توضـیح ایـن فقـرهٔ شـعری، متـرجم در ٤ تعلیقـهٔ ١٣٧٨، ١٣٨١، ١٣٨٢، و ١٣٨٤توضیحاتی را به خوانندهٔ فارسی زبان /ایرانی ارائـه می‌دهـد؛ از جملـه، نکـاتی دربـارهٔ استر و مردخای، اخشورش/خشایارشا، سنکا، و کاتون. بـه نوشـتهٔ متـرجم «کتـاب اسـتر در کتب عهدعتیق کتاب مقدس، داستان «استر» دختر یهودی و عمو یا قیم او «مردخـای» را کـه پیامبر است، بیان می‌کند. آرامگاه این دو در همـدان زیارتگـاه یهودیـان اسـت. اسـتر، ملکـهٔ اخشورش یا همان خشایارشا اول، پادشاه ایران، می‌شود و با درایت خود توطئه‌ای علیه قـوم یهود در ایران را خنثی کرده و خود توطئـه‌گران را به‌دسـت شـاه مجـازات می‌کنـد»(چاسـر، همان: تعلیقهٔ مترجم، ٨٧٨). در تعلیقهٔ ١٣٨١ مترجم دربارهٔ اخشورش نیز چنین آمـده اسـت: «اخشورش(یعنی شیرشاه) لقب معدودی از سلاطین و مداین بود که در تـورات مذکورنـد... (قاموس کتاب مقدس). طبق این کتاب، اخشورش مورد نظر در این جا پسر داریـوش کبیـر و شوهر استر است و پادشاهی مستبد و تنـدخو و عیـاش بـوده اسـت. او را خشیارشـاه یـا

خشایارشا (بـه معنـی شـاه شـیردل) نیـز می‌نامیده‌انـد، و نـام واقعـی‌اش اردشـیر اول بـوده است»(همان، همانجا). از آنجا که نام «سنکا» در اواخر ایـن فقـرهٔ شـعری ذکـر شـده اسـت، مترجم در تعلیقهٔ خود یادآور می‌شود که «سنکا، فیلسوف رواقی و سیاست‌مدار لاتینـی قـرن اول میلادی که بارها در این کتاب از او نام برده شده است. نوشته‌های حکیمانـهٔ او بـه‌خاطر سنخیتی که با آموزه‌های اخلاقی مسیحیت داشتند در قـرون وسـطی خیلـی متـداول بودنـد. به‌نظر می‌رسد که چاسر در نقل قول از سنکا از منابع مستقیم اسـتفاده نکـرده اسـت»(همـان، همانجا)؛ همچنان‌که مترجم لازم دانسته است دربارهٔ نام ناآشنای «کاتون» نیـز ایـن تعلیقـه را بنگارد: «دیونوسوس کاتون، نویسندهٔ رومی قرن چهارم، که کلمات قصار و ضـرب‌المثل‌های او مشهور است و در قرون وسطی به‌عنوان تعلیم‌وتربیت به‌کار می‌رفـت و چاسـر از او زیـاد نقل قول می‌کند. این اندرز کاتون، درست برعکس آن چیـزی اسـت کـه در مصـراع پیشـین می‌گوید. البته، تناقضی در اندرز کاتون نیست و او به دیالکتیک ظریفـی در رابطـهٔ زناشـویی معتقد است که در آن زن و شوهر هر دو از هم حرف‌شنوی دارند...»(همان، همانجا).

۷. ذکر نام بزرگانی از ایران دوران اسلامی

چاسر، در «حکایت‌های کنتربری» نشان داده است که دانش او از ایران محدود بـه اطلاعـات وی از ایران باستان دوران هخامنشی نیسـت، بلکـه وی بـا برخـی بزرگـان نـام‌آور علمـی–فرهنگی ایران دورهٔ اسلامی نیز آشنایی داشته که در یک مورد بنا به ضرورت نـام چنـدتن از آن‌ها را در شعر خود ذکر کرده است: «حکایت طبیب حاذق طماع» در دیباچهٔ کلی (چاسـر، همان: ۳۸ و۳۹). این طبیب حاذق، به‌روایت راوی/چاسر با آثار علمی حـدود پـانزده تـن از اساتید طب از دوران باستان یونان و روم، اروپای قرون وسطی، جهـان اسـلام و ایـران آشـنا بود؛ اما باوجود حذاقت شغلی، طبیبی طماع است. روایت آشنایی راوی/چاسر با نام بزرگـان علمی–فرهنگی ایران دوران اسلامی را می‌توان در ترجمهٔ فقرهٔ ٤١٥ (همان، همانجا) خواند:

بود با ما یک حکیم حاذق، آری یک طبیب
در همه دنیا نبد هرگز کسی او را رقیب
در امور طب و جراحی و این قسم از علوم

آشنا می‌بود او زیرا که با علم نجوم
دور می‌کرد هر مریضی را زتابوت و کفن
با مدد از زیج و جادوجنبل و صد فوت و فن
می‌توانست او بگوید هست کی ساعات سعد
تا کند بیمار را درمان در آن ساعت ز درد
نیک می‌دانست علت‌های بیماری و درد
از رطوبت یا یبوست بود و یا از حر و برد
از چه حادث شد، چه خلطی بود غالب بر مزاج
این حکیم حاذق اما می‌نمود آن را علاج
زود می‌جست علت و می‌کرد پیدا ریشه‌اش
بر مریض و ریشهٔ او هر دو می‌زد تیشه‌اش
می‌فرستاد آنا او همراه با داروگران
بر مریض‌اش مرهم و معجون و داروی گران
او و داروگر تبانی کرده مال اندوختند
یاری و پیوند خود را از قدیم آموختند
وی تبحر داشت در آرای اسقولابیوس
نیز آثار دیوسکورید و آثار روفوس
از حکیمان دگر بقراط، جالینوس، علی
یا صرافیون و رازی، بوعلی حتی، بلی
ابن‌رشد و کنستانتین، نیز یوحنای شام
همچنین برنار و گیلبرت و گتیسدان را تمام
بود قوت غالب‌اش میزان و از روی حساب

در این فقره، چاسر کارآزمودگی و توانمندی شغلی طبیب را ناشی از درس‌آموزی وی از تنی چند از بزرگان جهان، ازجمله سه تن از بزرگان تاریخ و فرهنگ ایران قلمداد کرده است؛ علی، رازی و بوعلی. در این مورد نیز، تعلیقات مفصل مهدی‌پور مترجم نکاتی را دربارهٔ همهٔ

نامبردگان، ازجمله این سه تن در اختیار خواننده قرار می‌دهد؛ بر پایهٔ اطلاعات متـرجم در ایـن تعلیقه، منظور از «علی»،[1] علی‌بن‌العباس مجوسی اهوازی، از اطبای سرشناس اسـلام و ایـران در قرن دهم (۹۸۲م/۳۸۳ق) است که در گسترش طب یونانی در جهان غرب نقش مهمی داشـت. اثر مهم طبی وی «کامل‌الصناعه الطبیه» نام دارد»(چاسر، همان: تعلیقـهٔ مفصـل ٤٣١، ٧٥٨–٧٥٦). با توجه به آشنایی با محمدبن زکریای رازی و ابوعلی سینا برای خوانندهٔ فرهیختـهٔ امـروزی، در اینجا از ارائهٔ توضیحات تعلیقهٔ مترجم گرامی خودداری می‌شود.

۸ نتیجه‌گیری و یافته‌های پژوهش

از دیدگاه «تاریخ فرهنگی» (Arcangeli, 2012; Burke, 2012 & 2024) و «تـاریخ فرهنگـی جدید» (حاتمی، ١٤٠٢; Hunt, 1989) «هر تمدن یا فرهنگـی در گـذرگاه تـاریخی خـویش، خواسته یا ناخواسته، نوع نگاه خاص و متمایزی به «غیـر» و «دیکـری» دارد»(نسـاج، ۱۳۹۱: ۱۰۵). پیداست که جفری چاسر نیز به‌عنوان یک غربیِ مسـیحیِ دوران قـرون وسـطی بایـد برحسب معمول با همین رویکرد با تاریخ، فرهنگ و شخصـیت‌های تـاریخ ایـران برخـورد می‌کرد؛ اما، واقعیت آن است که نگاه چاسر به ایران و تاریخ و فرهنگ ایـران منفـی محـض نیست. چاسر مذهبیِ مسیحیِ ادیب و اخلاق‌گرا، با اینکه با شاهان باستانی ایران سر بـه مِهـر نیست، اما شخصیت‌های فرهنگی–علمی ایـران دوران اسـلامی را سـخت پـاس مـی‌دارد و می‌ستاید؛ افزون‌بر این، با اینکه چاسر در قرون وسطی می‌زیست و نگاهی کمابیش منفـی بـه زمامداران ایران هخامنشی داشت (آن‌هم، نه با انگیزه‌های نژادی و قومی، بلکه بـا انگیزه‌هـای اخلاق‌گرایانهٔ یک مسیحی معتقد)، اما درعین‌حال نگـاهی یکسـره ایـدئولوژیک ضـد شـرق اسلامی و ضد ایران نداشت؛ به‌عبارت دیگر، چاسر برخلاف رودنسون که در مقالـهٔ «تصـویر غربی و مطالعهٔ غربی از اسلام» مدعی است: «برای اروپای ایـن دوره، مسـلمانان عمـده‌ترین دشمن بودند»(Rodinson, 1974: 11) بـا نـام‌بردن سـتایش‌آمیز از چنـد حکـیم مسـلمان و ایرانی، نشان می‌دهد در نگاه فرهیختهٔ وی ارزش انسان نه به شرقی یـا غربـی بـودن انسـان، بلکه به دستاوردهای علمی و اخلاقی آدمی است.

به هر روی، در ارتباط با پرسش نخست پژوهش به‌راسـتی حجـم ایـن همـه اطلاعـات

1. Hali

شگفت‌انگیز یک شاعر قرون وسطایی اروپا از تاریخ ایران باستان و نیز ایـران دوران اسـلامی از کجا سرچشمه می‌گرفته است؟ پرسـش دوم ایـن اسـت کـه انگیـزهٔ چاسـر از ذکـر ایـن نامداران تاریخ سیاسی و علمی-فرهنگی ایران چه می‌توانست باشد؟ آنچـه ایـن دو موضـوع را از اهمیت بیشتری برخوردار می‌کند بعد مسافت جغرافیـایی میـان ایـران و اروپـای قـرون وسطی از سویی است و از سوی دیگر نبود یا کمبود روابط میـان باشـندگان ایـن دو منطقـهٔ جغرافیایی و نبود یا کمبود منابع تاریخی مکتوب مرتبط در آن دوران.

در پاسـخ بایـد گفـت قـرون وسـطی را عصـر تـاریکی، ناآگـاهی، جنگ‌هـای طـولانی، بیماری‌های واگیر گسـترده، سـتم سیاسـی زمامـداران، فئودال‌هـا و فسـاد روحانیـت کلیسـایی می‌دانند؛ اما با وجود صحت این واقعیت، باید این را نیز پذیرفت که قرون وسطی دوران گـذار از یک دوران سیاه‌تر و پرفسادتر پیشین به دوران روشن رنسانس نیـز بـوده اسـت؛ درواقـع، در همین دوران بود کـه شـماری انـدک از اندیشـمندان، فلاسـفه، شـاعران و هنرمنـدان اروپـایی اندک‌اندک با تلاش‌های فکری خویش راه را بـرای پـاگرفتن، گسـترش و تعمیـق ارزش‌هـای جنبش نوگرای رنسانس و اصلاحات دینی[1] هموار کردند. از لحـاظ اقتصـادی – اجتمـاعی نیـز این جنبش فکری-فرهنگی-علمی با افول جامعـه و ارزش‌هـای فئـودالی و سـربرآوردن طبقـهٔ متوسط شهری نیز هم‌زمان بود. زندگی و زمانهٔ جفری چاسر در چنـین شـرایطی در انگلسـتان سپری شـد. او کـه خـود را در سـلک اشـراف، نجبـا و درباریـان درآورده بـود، بـا توجـه بـه توانایی‌های فردی خویش در مقام یک رجل اجتماعی[2] پرتوان و کارآمد که هـم شـعر می‌سـرود و هم مترجم بود، هم کار تجاری انجام می‌داد و هم به‌عنوان یک دیپلمات مـورد توجـه دربـار ادوارد سوم بود، فردی پر مطالعه و جهان‌دیده نیز به‌حساب می‌آمد.

به نوشتهٔ رایت:

> چاسر، در ارتش خدمت کرده بود و به‌عنوان یک دیپلمات نیـز سـفرهای زیادی کرده بود؛ به‌عنوان یک درباری، با سیاست و امور کلان زمامـداری عصر خویش آشنا بود؛ به‌عنوان یک رجل اجتماعی-سیاسی-فرهنگـی بـا بسیاری از زوایای زندگی جامعه آشـنایی داشـت... افزون‌بـر ایـن همـه،

1. Reformation
2. civil servant

> چاسر فردی فوق‌العاده پرمطالعه بود و بـه زبان‌هـای فرانسـه، ایتالیـایی و لاتین نیز صحبت می‌کرد؛ در نجوم، فلسفه، طـب، حقـوق و حتـی علـم کیمیا تخصص داشت... با آثـار پتـر آرک، بوکـاچیو و دانتـه نیـز آشـنایی داشت(Wright, 1986; Introduction, xviii-xix).

شایان ذکر است که این نکات، مـورد تأییـد دیگـر صـاحب‌نظران نیـز قـرار گرفته‌انـد(Miskimin, ؛ Strohm, 1988: 1-18؛ Greenblatt, 2012: 238-242؛Rudd, 2001: 3-39 1975: 1-8)؛ درنتیجه، برای مردی چنین پویا و پرمطالعه که از کودکی بـا زبـان لاتـین آشـنا شده بود و حتی بعدها یک اثر دشوار فلسفی لاتین را نیز به نظـم انگلیسـی برگردانـده بـود، چندان عجیب نیست که از طریق متون لاتین (بیشتر ترجمهٔ متـون کلاسـیک یونـان باسـتان، موسوم به «ایرانیات»، مذکور در «مقدمه» بالا) با زنـدگی زمامـداران بـزرگ هخامنشـی آشـنا شده باشد:

> افزون بر دانستن زبان فرانسه که زبان دوم چاسـر محسـوب می‌شـد، وی ایتالیایی نیز می‌دانست و متون لاتین را هم مطالعه می‌کرد. چاسـر، رسـالهٔ فلسفی لاتین «شفابخشـی فلسـفه»[1] از بوئتیـوس[2] سیاسـتمدار رومـی قـرن ششم را به‌نظم انگلیسی برگردانده بود، آن هم در زمانی‌کـه در زنـدان بـه جرمی ناکرده و به‌ناحق در انتظار اعدام بود(Greenblatt, 2012: 240).

این دیدگاه‌ها، با رویکرد و یافته‌های لنفانت و امیری و فرحزاد (Lenfant,2007; Amiri & Farahzad, 2022) همخوانی دارد؛ زیرا این دو منبع ذهنیـت غربی‌هـای باسـتان و قـرون وسطی را متأثر از رویکردهای غیریت –محور «ایرانیات» معرفی می‌کنند، هرچند نشان دادیـم که چاسر به‌عنوان یک فرد مسیحیِ معتقدّ فرزانهٔ قرون وسطایی، خـود را در دام اندیشـه‌ها و باورهای نژادپرستانهٔ ضد ایرانی نیانداخته بود؛ از سوی دیگر، با توجه به آشنایی بسیار عمیـق چاسر با کتاب مقدس و مفاهیم و آموزه‌های منـدرج در آن (تلمیحـات، اسـتعاره‌ها، قصـه‌ها، ضرب‌المثل‌ها، اقتباسات، شخصیت‌ها، آئین‌ها و غیره) دور نیست که وی بـا نـام فرمانروایـان باستانی ایران هخامنشی– که نام و رویدادهای مرتبط با آن‌هـا در «عهـدعتیق» (تـورات) ذکـر

1. Consolation of Philosophy
2. Boethius

شده‌اند- آشنایی داشته است؛ برای چاسر که بـه اتفـاق نظـر صـاحب‌نظران «از نظـر اصـول اعتقادی، یک کاتولیک متدین سنتی بشمار می‌آمد»(Muscatine, 1999: 250) این گمانه نیـز نباید غیرمتعارف یا باورناپذیر بنماید. به‌یاد داشته باشیم که منظومهٔ «حکایت‌های کنتربـری» از آغاز (در وصف بهار و زیارت زوار) تا فرجـام (اسـتغفارنامهٔ چاسـر) حـول محـور مفـاهیم، اصطلاحات و تعابیر مذهبی دور می‌زند.

دربارهٔ آشنایی چاسر با نام تنی چند از بزرگـان علمـی و فرهنگـی ایـران دوران اسـلامی (علی‌بن عباس مجوسی اهوازی، ابن سینا، محمدبن زکریای رازی) نیـز می‌تـوان بـر اسـاس همـــان اطلاعـــات عمـــومی از زنـــدگی و توانمنـــدی‌های شخصـــی وی (پرمطالعـــه‌بودن، جهان‌دیده‌بودن، سفرهای دیپلماتیک بسیار در اروپا) این گمانه را مطرح کرد کـه وی بـه‌دلیل تقارن نسبی دوران زندگی خود با دوران زندگی آن بزرگان نام آشنا در اروپای آن عصـر، بـه اندازهٔ کافی با میراث فرهنگی و علمی گرانقدر آن سه دانشمند ایرانی آشنا بوده است.

دربارهٔ پرسش دوم پژوهش در زمینهٔ چرایی بهره‌گیری چاسر از ذکر نام زمامـداران و نیـز دانشمندان پـرآوازهٔ تـاریخ ایـران در لابـه‌لای حکایت‌هـای پرشـمار منظومـهٔ «حکایت‌هـای کنتربری» نیز می‌توان این نکتـه را در چـارچوب اهمیـت ابعـاد کـارکرد و سـاختار ادبیـات آموزشی[1]تفسیر و تأویل کرد. می‌دانیم که در ادبیات آموزشی/تعلیمی (چـه نثـر و چـه نظـم) هدف صاحب اثر آن است تا با بهره‌گیـری از عناصـر سـبکوارهٔ[2]روایـی اخلاقـی یـا مـذهبی مثل/حکایت[3]و بیشتر در قالب تمثیل[4]مخاطب خود را، خواه به صـراحت و خـواه بـه کنایـه، به انجام امور پسندیده ترغیب کند و از انجام امور ناپسند بازدارد. «حکایت‌های کنتربـری» را می‌توان با توجه به ذکر ده‌ها مورد حکایت تمثیلی درس‌آموز اندرزنامه‌ای، «مجمـع‌التمثیلات» یا «سرنمون ماندگار شعر انگلیسی تعلیمی/تمثیلی قرون وسطایی» نـام نهـاد؛ بـرای مثـال، در ذکر نام کورش، هدف چاسر ایـن بـوده اسـت تـا بـر اسـاس آموزه‌هـای کتـاب مقـدس در نکـوهش خشـم و ضـرورت اعـراض از خشـمناکان، خشمگین‌شـدن ناپسـندیدهٔ کـورش هخامنشی را سرزنش کند؛ همچنین، در ذکر یاد داریوش، هدف چاسر این بوده اسـت تـا در

1. didactic literature
2. genre
3. parable
4. allegory

تأیید دیدگاه مذهبی کتاب مقدس در باب توجه به زودگذربودن زندگی دنیـوی و ضـرورت پرهیز از دل‌بستن به دنیای فانی و محور قراردادن توجه به رضای الهی در آخـرت، مخاطـب را هشدار دهد تا ببیند چگونه داریوش هخامنشی -که در زمان اوج اقتدار فرمـانروایی خـود تقریباً نیمـی از جهـان باسـتان را در تصـرف داشـت- اکنـون در مقبـره‌ای محـدود در زیـر خروارها خاک اسیر شده است. در ذکر روایت کمبوجیه، هدف چاسر آن بوده اسـت تـا بـر اساس آموزه‌های دینی کتاب مقدس، هم مضرات شراب‌نوشی و هـم مضـرات تنـدخویی و بی‌رحمی زمامداری نظامی‌مسلک و می‌خواره همچون کمبوجیه را به مخاطـب انتقـال دهـد. در حکایت تمثیلی اخشورش/خشاریاشا نیز هدف چاسر این بوده تا بر اسـاس تعـالیم دینـی کتاب مقدس، به مردان متدین مسیحی توصیه کند در حرف‌شنوی از همسران خود همچـون اخشورش/خشایارشا عمل کنند که با گوش‌سپردن به توصیه‌های همسـر خـود اسـتر، جـان شمار بسیاری از بندگان بی‌گناه خداوند را از مرگ نجـات داد. سـرانجام اینکـه در ذکـر نـام بزرگانی از ایران دوران اسلامی، مانند علی بن العباس مجوسی اهوازی، ابن سینا و محمـدبن زکریای رازی، هدف چاسر این بود تا به مخاطب نشان دهد چقدر جـای تأسـف اسـت کـه فردی طبیب در درس‌آمـوزی تخصصـی طبـی شـاگرد مکتـب چنـین بزرگـانی باشـد، امـا درعین‌حال در شغل و حرفهٔ طبابت خود طماع و چون تاجری سـوداگر در پـی مال‌انـدوزی به قیمت فریب بیماران دردمند باشد.

شاید هیچ منبع دیگری بهتر و صریح‌تر از شخص چاسـر در آخـرین صـفحهٔ کتـاب بـا عنوان«استغفارنامهٔ چاسر»، این رویکرد اخلاقی-دینی «تعلیمیِ» وی در روایتگری شـعری را در قالب یک متن بیانیه‌مانند تشریح نکرده باشد:

> اینک از آنانی که به رسالهٔ این حقیر گوش فراداده‌اند، یا آن را خوانده‌انـد، استدعا می‌نمایم که اگر چیـزی در ایـن بـوده کـه خوشـایند آنـان بـوده، مولای‌مان عیسی مسیح را سـپاس گزارنـد کـه فراسـت و نیکـی همـه از اوست، و اگر چیزی بوده که ناخوشایند بوده، همچنـان اسـتدعا دارم کـه آن را به حساب کم‌فراستی بنده بگذارند و به‌خواست من، کـه اگـر تـوان بیشتری داشتم، بهتر می‌گفتم، چراکه کتاب ما [کتـاب مقـدس] می‌فرمایـد

«همهٔ چیزهایی که از قبل مکتوب شد برای تعلیم ما نوشته شـد.» و نیـت بنده هم همین بوده است. بنابراین، عاجزانه از شـما تمنـا مـی‌کنم کـه بـه خاطر خدا دعـایم کنیـد تـا مسـیح بـر مـن شـفاعت کنـد و گناهـانم را ببخشاید(چاسر، ۱٤۰۰: ۷٤۱ و۷٤۲).

در پایان، امید است بیان مطالب بالا با توجه به جایگـاه ویـژهٔ زمامـداران باسـتانی ایرانـیِ ناشناخته تا حدود یک‌ونیم قرن پیش در تاریخ و ادب ایران از یک‌سو، نام و اعتبـار نـام‌آوران علمی و فرهنگی ایران دوران اسلامی از سـوی دیگـر و درعین‌حـال جایگـاه والای جفـری چاسر در تاریخ ادبیات انگلیسی از دیگر سو، بتواند برای مورخان ایرانـی، پژوهشـگران ادب فارسی و نیز ایران‌شناسان اهمیت داشته باشد.

فهرست منابع

اشرف، احمد (۱۳۹۵)، *هویت ایرانی از دوران باستان تا پایان پهلوی*، ترجمهٔ حمید احمدی، تهران: نشرنی.

امام، عباس (۱۳۹٦)، *انیرانی در خدمت فرهنگ و تمدن ایرانی*، تهران: نشر یادآوران.

ایمان پور، محمدتقی (۱۳۸۹)، «ایران باستان در تاریخ نگاری اندیشمندان غربی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱٤۵، صص ۱۲–۱۸.

پیرنیا، حسن (۱۳٦۲)، *تاریخ ایران باستان*، چاپ یازدهم، تهران: دنیای کتاب.

جعفری دهقی، محمود (۱۳۹۱)، *بازشناسی منابع و مآخذ تاریخ ایران باستان*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

جعفری دهقی، محمود (۱۳۹۳)، «تاریخ‌نگاری و جغرافیا در ایران باستان»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۵، به کوشش سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران: بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۷۰۵–۷۲۲.

جعفری دهقی، محمود و رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۹٦)، «پیشگفتار»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۱، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، سرویراستاران دورهٔ باستان: حسن رضایی باغ‌بیدی و محمود جعفری دهقی؛ دورهٔ اسلامی: صادق سجادی، تهران: بنیاد دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲٦۵–۳۷۰.

چاسر، جفری (۱٤۰۰)، *حکایت‌های کنتربری*، ترجمهٔ علیرضا مهدی‌پور، تهران: نشر چشمه.

حاتمی، امیرحسین (۱٤۰۲)، «زمینه‌ها و بنیان‌های کلاسیک تاریخ فرهنگی جدید»، *فصلنامهٔ مطالعات تاریخ فرهنگی* (پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ)، سال پانزدهم، ش ۵۸، صص ٤۱–٦۹.

رجبی، پرویز (۱۳۹۷)، *هزاره‌های گمشده*، تهران: انتشارات توس.

سانسیسی وردنبورخ، هلن؛ کورت، آملی و دیگران (۱۳۸۸)، «یادداشت مترجم»، *تاریخ هخامنشیان*، جلد ۱: منابع، ساختار و نتیجه‌گیری، به ویراستاری هلن سانسیسی وردنبورخ، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: انتشارات توس، صص ۷–۲۰.

سحاب، ابوالقاسم (۲۵۳٦ شاهنشاهی)، فرهنگ خاورشناسان (شرح حال خدمات دانشمندان ایران‌شناس و مستشرقین)، تهران: چاپ سحاب.

طرفداری، علی‌محمد (۱۳۹۸)، *از گنج‌یابی تا باستان‌شناسی: ایران‌شناسان اروپایی و باستان‌شناسی ایران در دورهٔ قاجار و پهلوی اول*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

عبدی، کامیار (۱۳۸۵)، «آمریکاییان و باستان‌شناسی ایران»، *مجلهٔ نشر دانش*، سال ۲۲، ش ۲، صص ٤۹-۵۲.

موسوی، سیدعلی (۱۳۹٦)، «باستان‌شناسی هخامنشی»، *تاریخ جامع ایران*، ج. ٤، زیرنظر کاظم موسوی بجنوردی، سرویراستاران دوره باستان: حسن رضایی باغ‌بیدی و محمود جعفری دهقی؛ دوره اسلامی: صادق سجادی، تهران: بنیاد دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص ۱-۳۹.

موسوی، علی (۱۳۸۱)، «ارنست هرتسفلد و تحول باستان‌شناسی در ایران: ۱۳۰٤-۱۳۱٤»، *مجلهٔ باستان‌شناسی و تاریخ*، سال ۱۷، ش ۱، صص ٤۱-۵۲.

میراحمدی، مریم (۱۳۹۰)، *تاریخ تحولات ایران‌شناسی (پژوهشی در تاریخ و فرهنگ ایران در دوران باستان)*، تهران: انتشارات طهوری.

نساج، حمید (۱۳۹۱)، «ادوار تاریخی شناخت "دیگری" در غرب و شرق، با تأکید بر نگاه محققان معاصر»، *فصلنامهٔ مطالعات تاریخ فرهنگی* (پژوهشنامه انجمن ایرانی تاریخ)، سال سوم، ش ۱۲، صص ۱۰۵-۱۳۰.

Amiri, Zeinab, Farahzad, Farzaneh (2022), “Historiography as Translation: Persian Achaemenid Empire (550-330 BC) in Classical Greek Histories”, *Iranian Journal of Translation Studies, 20(79), 105-120.* Retrieved from https://journal.translationstudies.ir/ts/article/view/1014.

Arcangeli, Alessandro (2012), *Cultural History: A Concise Introduction*. London and New York: Routledge.

Boitani, Piero & Mann, Jill (1988), *The Cambridge Chaucer Companion*, Cambridge: Cambridge University Press.

Burke, Peter (2012), “Strengths and Weaknesses of Cultural History”, *Cultural History*, 1(1), 1-13. DOI: 10.3366/cult.2012.0003.

Burke, Peter (2024), “Cultural History: An Interdisciplinary Approach”, *Diogenes*, 65(1), 87-96. Published online by Cambridge University Press. https://doi.org/10.1017/S0392192123000275.

Diamond, A. and Edwards, L.R. (eds.)(1988). *The Authority of Experience: Essays in Feminist Criticism.* Amherst: University of Massachusetts Press.

Encyclopaedia Iranica (1998), Ehsan Yarshater (ed.), *Costa Mesa*, California: Mazda Publishers.

Greenblatt, Stephen (ed.) (2012), *The Norton Anthology of English Literature*, 9th ed., New York and London: W. W. Norton & Company Inc.

Hunt, Lynn (ed.) (1989), “The New Cultural History”, in: *Men and Ideas: History, the Middle Ages, the Renaissance*, translated by J. S. Holmes and H. van Marle, New York: Harper & Row, pp. 17-76.

Lenfant, D. (2007), “Greek Historians of Persia”, in: J. Marincola (ed.), *A Companion to Greek and Roman Historiography*, Vol. 1, Oxford: Blackwell, pp. 200-209.

Martin, P. (1990), *Chaucer's Women: Nuns, Wives and Amazons*, London: Macmillan.

Miskimin, Alice S. (1975), *The Renaissance Chaucer*, New Haven and London: Yale University Press.

Muscatine, Charles (1990), “Chaucer's Religion and Chaucer Religion”, in: Ruth Morse & Barry Windeatt (eds.), *Chaucer Traditions: Studies in Honour of Derek Brewer*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 249-262.

Olson, G. (1986-1987), “Chaucer's Monk: The Rochester Connection”, *Chaucer Review*, 21, 246-256.

Owen, C. A. (1977), *Pilgrimage and Storytelling in 'The Canterbury Tales': The Dialect of 'Ernest' and 'Game',* Norman: University of Oklahoma Press.

Pearsall, Derek (1986), “The Canterbury Tales II: Comedy”, in: Piero Boitani & Jill Mann (eds.), *The Cambridge Chaucer Companion*, Cambridge: Cambridge University Press.

Rodinson, Maxime (1974), "The Western Image and Western Studies of Islam", in: C. Bosworth & J. Schacht (eds.), *The Legacy of Islam*, Oxford: Oxford University Press, pp. 9-62.
Rudd, Gillian (2001), *The Complete Critical Guide to Geoffrey Chaucer*, London and New York: Routledge.
Strohm, Paul (1988), "The Social and Literary Scene in England", in: Piero Boitani & Jill Mann (eds.), *The Cambridge Chaucer Companion*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 1-18.
Tobler, Alfred (1905), *Geoffrey Chaucer's Influence on English Literature*, New York: AMS Press.
Whittock, Trevor (1968), *A Reading of the Canterbury Tales*, Cambridge: Cambridge University Press.
Windeatt, Barry (1990), "Chaucer Traditions", in: Ruth Morse & Barry Windeatt (eds.), *Chaucer Traditions: Studies in Honour of Derek Brewer*, Cambridge: Cambridge University Press, pp. 1-20.
Wright, David (1986), *Geoffrey Chaucer: The Canterbury Tales (A Verse Translation with an Introduction and Notes)*, Oxford: Oxford University Press.

Transliteration

Abdi, Kamyar (2006), "Amrikāyiān va Bastan-shenasi-ye Iran" ("Americans and the Archaeology of Iran"), *Majalle-ye Nashr-e Danesh*, vol. 22, no. 2, pp. 49–52.
Ashraf, Ahmad (2016), *Hoviyat-e Irani az Doran-e Bastan ta Payan-e Pahlavi (Iranian Identity: From Ancient Times to the End of the Pahlavi Era)*, translated by Hamid Ahmadi, Tehran: Nashr-e Ney.
Chaucer, Geoffrey (2021), *Hekayat-haye Canterbury (The Canterbury Tales)*, translated by Alireza Mahdipour, Tehran: Nashr-e Cheshmeh.
Emam, Abbas (2017), *Anirani dar Khedmat-e Farhang va Tamaddon-e Irani (Non-Iranians in the Service of Iranian Culture and Civilization)*, Tehran: Nashr-e Yadavaran.
Hatami, Amir-Hossein (2023), "Zamineha va Bonyanha-ye Klassik-e Tarikh-e Farhangi-ye Jadid" ("The Classical Contexts and Foundations of New Cultural History"), *Faslname-ye Motale'at-e Tarikh-e Farhangi* (Journal of Cultural History Studies; Research Journal of the Iranian Historical Association), vol. 15, no. 58, pp. 41–69.
Imanpour, Mohammad-Taqi (2010), "Iran-e Bastan dar Tarikh-negarī-ye Andishmandan-e Gharbi" ("Ancient Iran in the Historiography of Western Thinkers"), *Ketab-e Mah-e Tarikh va Joghrafia* (History and Geography Monthly), no. 145, pp. 12–18.
Jafari Dehaqhi, Mahmoud (2012), *Bazshenasi-ye Manabe va Ma'akhaz-e Tarikh-e Iran-e Bastan (Reappraisal of the Sources and References for the History of Ancient Iran)*, Tehran: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).
Jafari Dehaqhi, Mahmoud (2014), "Tarikh-negarī va Joghrafia dar Iran-e Bastan" ("Historiography and Geography in Ancient Iran"), *in Tarikh-e Jame'-e Iran* (The Comprehensive History of Iran), vol. 5, edited by Seyyed Mohammad-Kazem Mousavi Bojnourdi, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia, pp. 705–722.
Jafari Dehaqhi, Mahmoud, and Rezaei Baghbidi, Hassan (2017), "Pishgoftar" ("Preface"), *in Tarikh-e Jame'-e Iran* (The Comprehensive History of Iran), vol. 1, under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourdi; chief editors: Hassan Rezaei Baghbidi and Mahmoud Jafari Dehaqhi (Ancient Period), and Sadegh Sajjadi (Islamic Period), Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia, pp. 265–370.

Mirahmadi, Maryam (2011), *Tarikh-e Tahavvolat-e Iran-shenasi: Pazhuheshi dar Tarikh va Farhang-e Iran dar Doran-e Bastan (The History of the Development of Iranian Studies: A Study of Iranian History and Culture in Antiquity*), Tehran: Entesharat-e Tahuri.

Mousavi, Ali (2002), "Ernest Herzfeld va Tahavvol-e Bastan-shenasi dar Iran: 1304–1314" ("Ernst Herzfeld and the Transformation of Archaeology in Iran: 1925–1935"), *Majalle-ye Bastan-shenasi va Tarikh* (Journal of Archaeology and History), vol. 17, no. 1, pp. 41–52.

Mousavi, Seyyed Ali (2017), "Bastan-shenasi-ye Hakhāmanshi" ("Achaemenid Archaeology"), *in Tarikh-e Jame'-e Iran* (The Comprehensive History of Iran), vol. 4, under the supervision of Kazem Mousavi Bojnourdi; chief editors: Hassan Rezaei Baghbidi and Mahmoud Jafari Dehqhi (Ancient Period), and Sadegh Sajjadi (Islamic Period), Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia, pp. 1–39.

Nassaj, Hamid (2012), "Advar-e Tarikhi-ye Shenakht-e 'Digari' dar Gharb va Sharq, ba Ta'kid bar Negah-e Mohaqqeqan-e Mo'aser" ("Historical Periods in the Understanding of the 'Other' in the West and East, with Emphasis on the Perspectives of Contemporary Researchers"), *Faslname-ye Motale'at-e Tarikh-e Farhangi* (Journal of Cultural History Studies; Research Journal of the Iranian Historical Association), vol. 3, no. 12, pp. 105–130.

Pirnia, Hasan (1983), *Tarikh-e Iran-e Bastan (History of Ancient Iran),* 11th ed., Tehran: Donya-ye Ketab.

Rajabi, Parviz (2018), *Hezarehaye Gomshodeh (The Lost Millennia)*, Tehran: Entesharat-e Tous.

Sahab, Abolqasem (1977), *Farhang-e Khaavarshenāsān: Sharh-e Hal va Khedamat-e Daneshmandan-e Iran-shenas va Mostashreqin (Dictionary of Orientalists: Biographies and Contributions of Iranian Studies Scholars and Orientalists)*, Tehran: Chap-e Sahab.

Sancisi-Weerdenburg, Heleen; Kuhrt, Amélie, et al. (2009), "Yaddasht-e Motarjem" ("Translator's Note"), *in Tarikh-e Hakhāmanshiyan (Achaemenid History),* vol. 1: Manabe, Sakhtar va Natijeh-giri (Sources, Structures, and Synthesis), edited by Heleen Sancisi-Weerdenburg, translated by Morteza Saqebfar, Tehran: Entesharat-e Tous, pp. 7–20.

Tarafdari, Ali-Mohammad (2019), *Az Ganj-yabi ta Bastan-shenasi: Iran-shenāsān-e Oropāyi va Bastan-shenasi-ye Iran dar Dore-ye Qajar va Pahlavi-ye Avval (From Treasure Hunting to Archaeology: European Iranologists and Iranian Archaeology during the Qajar and Early Pahlavi Periods),* Tehran: National Library and Archives of the Islamic Republic of Iran.

.

Aspects of Iranian History in Geoffrey Chaucer's "The Canterbury Tales"

Extended Abstract

Introduction: Before the advent of the translation movement of rendering works from European languages into Persian during the Qajar Iran, authored originally by Western travelers and/or historians, very little knowledge of the Achaemenids could be found in Persian historical and/or literary works. The dearth of relevant knowledge by Iranians of their own ancient history, included lack of information about the ancient Iranian dynasties such as Elamites, Achaemenids, as well as Arsacids, in addition to ignorance of their own ancient religions and languages, even of their ancient relics and antiquities. As an example, Persian historical and literary works did not mention names of great ancient Iranian Achaemenid rulers such as Cyrus the Great, Darius, Xerxes, or Cambysis. However, in Western historical and religious sources, the Achaemenid kings were quite familiar characters with ample information about them and Iranian ancient history and culture. This, however, does not imply that those Western sources have been left un-criticized for different purposes, either by Iranian or Western scholars during the last century.

This study intends to offer relevant evidence as to the medieval literary masterpiece "The Canterbury Tales" by the English poet Geoffrey Chaucer (1343-1400), to illustrate how in the Western world, unlike Iran, ancient Iranian monarchs, as well as scholars from the Islamic period of Iran, were known to "The Father of the English Poetry".

The study, with no previous relevant antecedent, aims particularly at relying on concepts in "cultural history", "new cultural history", and "interdisciplinary studies" to address the mindset of a medieval Western poet, as far as his knowledge of ancient, as well as the Islamic, history and culture of Iran in the East were concerned. In line with this purpose, two research questions were formulated with respect to the ways and the reasons why Chaucer relied on relevant knowledge to elaborate on in his masterpiece.

Method: To answer the research questions, after elaborating on the significance of Chaucer himself and Chaucer's masterpiece in the history of the English language and literature, relevant data gleaned from "The Canterbury Tales" are provided to highlight the poet's command of the topics and themes dealt with in his magnum opus. The data are grouped under two distinct categories: "Iranian ancient rulers named" and "Iranian Muslim scholars named". It is to be noted that the data are investigated from a critical point of view within the overall design of a qualitative, descriptive and analytical research paper. Citing the relevant data from the lines of poetry in "The Canterbury Tales" with regard to ancient

Iranian Achaemenid rulers such as Cyrus the Great, Darius, Xerxes, and Cambysis, in addition to Iranian Muslim scientific and cultural dignitaries such as Avicenna (Ibn Sina), Rhazes (Al-Razi), and Hali (Ali ibn Majoos Ahvazi), the data were scrutinized in terms of concepts outlined above in the theoretical framework of the research.

Findings: With regard to the research questions, the results indicate that Chaucer's rich source of knowledge of both ancient and Islamic Iran stemmed from his deep religious and historical studies, as well as his practical experiences as a courtier, diplomat, and a medieval trader who had travelled a lot across Europe and areas closer to the Islamic East. In fact, Chaucer's familiarity with religious sources such as the Bible (The Old Testament), in which a number of ancient Iranian Achaemenid rulers are named, and on the other hand, his knowledge of Greco-Roman historical sources, in which the same rulers are frequently mentioned, proved influential too.

Discussion and conclusion: The results of the study suggest that Chaucer made use of his deep and comprehensive knowledge of old religious and historical sources to employ parables and allegories within the framework of didactic literature to address human virtues vs. vices for the improvement of ethical norms in society. To this end, as a medieval Christian poet with a strong ethical bent, he did his best to depict Iranian ancient and Islamic rulers and / or Islamic scholars as epitomes to make his moral points understood by the readers of his well-known masterpiece "The Canterbury Tales". In a number of lines of poetry cited as data of the study, Chaucer admires and/or blames ancient Iranian rulers for different purposes, while in others he praises a number of other exemplary Iranian scholars of the Islamic Iran period.

Keywords: The Canterbury Tales; Chaucer; Ancient Iran; The Achaemenid Dynasty; The Western World; Translation; Cultural History.